

رساله موسیقی

از رسائل اخوان الصفا

اکبر ایرانی

مقدمه

ظهور نحله فلسفی اخوان الصفا، در واقع نتیجه طبیعی تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در قرن سوم و چهارم بود. شکل‌گیری این جماعت، جزئی از برنامه فرقه اسماعیلیه و باطنیان، جهت نیل به غایات فکری، دینی و سیاسی، به منظور ایجاد تغییرات در نظام سیاسی، عقلی و فرهنگی بود.^۱ این جماعت در اثر فشارهای سیاسی حاکم بود که در تشکیلات خود، نهایت دقت را برای جذب نیروها، آموزش فکری جوانان، رازداری، حفظ و نگهداری رسائل از دستبرد و تحریف و گزند دستگاه جبار حاکم، به کار می‌بستند و سخت تقیه و توریه می‌نمودند.^۲

جماعت اخوان الصفا معتقد به تلفیق و پیوند میان شریعت و حکمت بودند و تصمیم داشتند با اندیشه‌های فلسفی خود، فروع و شئون مهم و ناگفته شریعت (از دید آنها) ناقص را تکمیل و آن را از شوائب و آرای فاسد تطهیر سازند! گویا بنایشان چنین بود که دیانات آسمانی نوح (ع)، ابراهیم (ع)، عیسی (ع) و خاتمیت را با حکمت یونانی افلاطون، سقراط و ارسطو در هم آمیزند! به عبارت دیگر، شاخص عمده نظام دینی و فلسفی آنان، جمع آرای موافق خودشان بود، بدین معنا که از هر دیانت و حکمتی که مناسب می‌یافتند، به یکدیگر ارتباط می‌دادند. چنان‌که حکمت یونانی را به شریعت ایمانی و ریاضیات فیثاغوری که عدد را در همه چیز مبنای دانند، با مجموعه آرا و افکار خود، تلفیق و تنسیق می‌نمودند.^۳

در جای‌جای رسائل خود می‌نویسند: «بر احباب ایمانی واجب است که نسبت به هیچ‌یک از علوم و فنون خصوصت نورزند، نه کتابی را فروگذارند و نه اندیشه و کیشی را دشمن دارند، زیرا توان فکری ما، همه دانش‌ها را یکجا گیرد می‌آورد و به هم مرتبط می‌سازد».

مطالب و نوشته‌های رسائل از اسلوب منطقی و



مدونى برخوردار نيست و مشكل مى توان آران را نيك تفحص و تأمل كرد.

جماعت اخوان، ميدان فعاليت هاى فكرى انسان را به علوم و صنايع تقسيم كرده اند و گفتند كه علم عبارت است از صورت معلوم در نفس عالم يا قسمتى از وجود كه از ماديات عالم خارج، عالى تر و لطيف تر است، اما صنايع عبارت اند از اين كه صانع، صورتى را كه در فكر خود دارد به خارج آورد و آن را هيولا قرار دهد... و علم در نفس متعلم بالقوه موجود است و تنها با تأثير معلم است كه بالفعل صورت تحقق مى پذيرد.^۵

هر اندازه كه انسان بتواند علم را به فلسفه پيوند و ثيق دهد، به همان مقدار از نفس ارتقا مى يابد و چون نفس به غايت كمال خود رسيد، در صف فرشتگان قرار مى گيرد و مقام او از مقام عامه كه تابع دين موروثى اند و جز با رسوم و صور حسيه، انسى ندارند، عالى تر مى شود. گرايش اخوان به اخلاقيات و زهدگرایی بسيار است. مى گویند: وقتى عملى، نيك و بافضيلت است كه از تفكر عقلى صادر شود، و محبت و عشق برترين فضائل است و كمال محبت برابر است با فناى در محبوب حقيقى.^۶

در تفسير نبوت به تأثيرات فلكى متوسل مى شوند و عالم افلاك را عالم ارواح و ملائك مى خوانند و معتقدند كه پيامبر (ص)، اخبار را از ملائك كه همان نفوس كواكب و ستارگان اند، مى گرفته است، آنان نفوس پاك و خير محض و كارگزاران حق در حفظ و حراست ارکان عالم اند. در مقابل، شياطين، نفوس شريره تهذيب نشده اند كه در بحر ظلمانى هيولا متحيرند.

جهنم همان عالم كون و فساد، عالم اجسام ذيل فلک قمر، ولى بهشت، عالم افلاك و ارواح و ملائك است. و اين موجودات عالم افلاك، سبب اصلى ايجاد و ظهور ماده و صورت و تركيب آن ها در هيئات جمادى و نباتى و حيوانى و انساني اند. از نظر آن ها اشخاص فلكى يعنى فرشتگان الهى،

موجودات زنده و متكلم و ملوك افلاك و سگان سماوات مى باشند و چون قابل به اسرار علم نجوم هستند، نتيجه مى گيرند كه علوم نجوم همان ادله وجودى اشخاص فلكى است و منجمان با آنان ارتباط برقرار کرده و از حقايق آينده خبر مى دهند و تصريح مى کنند كه معجزه هرمس يعنى ادریس نبى همان علم تنجيم بوده است.^۷

عدد

اخوان به علم حساب (ارثماتيقى) عنايت وافرى داشتند و بسيارى از مباني خود را با اعداد تفسير مى كردند و حتى اسرار آينده را مطابق آن پيش گويى مى نمودند. در نظر آن ها، علم عدد به مثابه جذر علوم و عنصر حكمت و مبدأ معارف و أسطقس معانى و اكسير اول است.^۸

اصل و ريشه اعداد از يك است تا چهار و... و در علم ارثماتيقى (حساب) بحث در باره شناخت خواص عدد است و اعداد را از حيث عدد بودن مورد بحث قرار ندادند بلكه در خواص آن سخن گفته اند و به تحليل و تفسير پديده ها پرداخته اند. از نظر ايشان در علم جو مطريا (هندسه) نقطه به جاى يك است در علم اعداد، و اسطرونوميا (هيئت) خورشيد و احوال آن در ميان ساير كواكب حكم يك را دارد. در موسيقى، حركت به مثابه يك است؛ و سبب به منزله دو، و وتند، سه؛ و فاصله، چهار است؛ و ساير نغمات و الحان از آن ها مركب اند. در مبادى، نسبت ذات بارى تعالى، به ديگر موجودات هم چون نسبت واحد است به اعداد؛ و عقل به مثابه دو؛ و نفس به منزله سه؛ و هيولا هم چون چهار است.^۹

علم عدد، زباني است ناطق به توحيد و تنزيه، زيرا در عدد، چون واحد باطل شود، نظام عدد فرو مى ريزد و هر كس هم منكر خداى واحد حق باشد، او را در هيچ حالى از احوال و هيچ عملى از اعمال ثباتى نيست. جماعت اخوان، اصول و مباني فلسفى و تعليمى

خود را بر اساس مبادی اعداد فیثاغوری پی ریزی کرده‌اند و بالتبع، علم موسیقی را که از نسبت‌های تألیفی اعداد ترکیب یافته، در زمره علوم ریاضی و فلسفی محسوب نمودند.

گرایش

نحله باطنی اخوان، تمایلی خویش را نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام با توریه و رمز و تقیه و تلویح، در مطاوی رسائل خود مقرون و به مناسبت‌های مختلفی، بسته و ناپیدا اشاراتی ابراز می‌دارند، چنان‌که در همین رساله موسیقی، در بحث عالم افلاک و نفوس می‌نویسند: هر نفس مؤمنی دارای دو پدر در عالم ارواح و دو پدر در عالم اجساد و مادیات است. آن‌گاه مدعای خویش را به حدیثی از پیامبر (ص) آذین می‌کنند که فرمودند: «أَنَّ وَآنتَ، يَا عَلِيُّ! أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ» چنان‌که قرآن مجید فرموده: «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ»^{۱۰}. در رساله چهارم نیز اشاراتی به واقعه خونبار کربلا نموده و خود را پیرو حسین شهید (ع) می‌دانند.

در جای دیگر از همین رساله به پیروی از ولایت امیرالمؤمنین، علی علیه‌السلام تصریح می‌نمایند.^{۱۱} مرحوم آقا بزرگ تهرانی، در الذریعه می‌نویسد: رسائل اخوان‌الصفاء، نوشته و تألیف بعضی از حکمای شیعه است.^{۱۲}

موسیقی

اخوان‌الصفاء مانند دیگر فلاسفه یونانی و اسلامی، موسیقی را از اقسام علوم ریاضی و بالتبع، جزو فلسفه به‌شمار آورده‌اند. رساله پنجم از مجموعه رسائل پنجاه و چهارگانه، در باب موسیقی است. اینک به ذکر اجمالی موضوعات، و دیگر ویژگی‌های این رساله می‌پردازیم.

اخوان تصریح می‌کنند که موسیقی ابداع فلاسفه است و علت این‌که چنین صنعتی را ساختند، این بوده که چون از طریق تنجیم و علم ستاره‌شناسی، حوادث

آینده را پیش‌بینی می‌کردند و قهراً به اوضاع ناگوار و اسفبار آینده خویش پی می‌بردند، از بس‌روز، سری پیش‌گیری و تغییر و تبدیل مقدرات، به نماز و نیایش و تضرع و تمنا، متوسل می‌شدند و برای این‌که در این اعمال عبادی، توفیق و اخلاص بیشتر می‌یابند، به آهنگ‌های موزون و محزون موسیقی، به‌عنوان وسیله تحریک و تهییج حالات مذکور تمسک می‌کردند. هم‌چنین در جای‌جای این رساله به این نکته تصریح شده که هدف از طرح این مباحث، تذکر بگانگی حق است که احدی بی‌اذن و مشییت او جامه وجود به تن نخواهد کرد.

در این رساله، پیرامون موضوعات ذیل بحث می‌شود: علت و چگونگی پیدایش صداها، صدای رعد، کمیت و کیفیت صداها، تداخل اصوات، تأثیر اصوات بر نفوس و مزاج‌های مختلف، اصول الحان و تطبیق آن با قواعد عروضی، پیدایش و نحوه ساخت سازها، چگونگی ساختن و بستن تارهای عود (بربط)، بستن تارها و ارتباط ظریف و دقیق آن با مزاج‌ها و نفوس بشری، انتقال از لحنی به لحن دیگر (که اصطلاحاً امروزه به مقام‌گردانی موسوم است)، بیان سبب تحریر موسیقی (که معتقدند اگر محتوای آن باطل و پوچ و لغو باشد و موجب تزلزل دین و ایمان گردد، آن موسیقی حرام است)، اقوال فلاسفه درباره رابطه بساطت نفس با بساطت آوای موسیقی و تأثیرپذیری جان، فضیلت حس شنوایی بر دیگر حواس، ارتباط جوهر نفس با اعداد تألیفی و تناسب در نغمه‌ها، الحان عالم افلاک و ارواح (که تلاش نفوس جزئی، همواره برای رسیدن به آن عالم است). در پایان به چند داستان درباره حالات عرفا که از استماع صدای موسیقی به وجد و طرب آمده‌اند، اشاره شده است.

نگارش

چنان‌که گفته شد، تألیف و نگارش رسائل اخوان، منظم و مدون و مطابق اسلوب منطقی نگارش نیست و این

دأب و روش مؤلفان در آن دوره بوده، زیرا روش تدریس و تألیف به صورت انشا و املا و قرائت بوده و مطالب پس از املا و قرائت توسط نویسنده، تنقیح و تنظیم می‌شده است. لیکن در خلال بحث‌ها، ابواب و فصولی به مناسبت و به اصطلاح - استطراداً - طرح شده که خالی از لطافت و دقت و جامعیت نیست. بدین لحاظ در ترجمه و تلخیص این رساله تلاش وافر به عمل آمده تا با حذف فصول زائد و مطالب مکرر، و بهره‌گیری از معادلات متعارف موسیقی، هم‌آهنگی و انسجام لازم میان مباحث، ایجاد شود. برای مثال یک‌جا پیرامون فضیلت و امتیاز عدد هشت بر دیگر اعداد مبسوطاً بحث شده و در فصلی دیگر، درباره‌ی اصل حروف تهجی در تمام زبان‌ها، سخن به میان آمده که مثلاً اصل حروف، خط مستقیم است که از دو خط: قطر دایره و خط منحنی محیط دایره تشکیل شده، و سپس به تفصیل اشاراتی پیرامون فن خطاطی و شیوه‌ی زیانویسی می‌کند. یا فصلی به عنوان تناسب اعضای بدن با اصول موسیقی می‌گشاید که مطالب زیر فصل، چندان سازگاری با اصل عنوان ندارد. گاه در ذیل فصل دیگری که درباره‌ی حقیقت نعمات افلاک است، می‌نویسد: «اگر نفسی از بیداری‌ها و شهوات حیوانی پاکیزه و مهذب گردد و با اندیشه‌های عالی و ریاضیات عددی و هندسی و موسیقی، تلطیف و تطهیر شود، آن‌گاه خواهد توانست نعمات موزون و طرب‌انگیز و فرحبخش عالم افلاک را بشنود و به سوی آن صعود کند، چنان‌که نفس هیزمیس یعنی ادریس نبی (ع) مصفاً و مطهر شد و عروج نمود و همان‌گونه که جوهر نفس انسانی با تنزل خود، نطفه‌ی زمینی شد و سرانجام پس از موت و مفارقت از جسد، راهی همان عالم ملکوت خواهد شد» و بلافاصله پس از شرح این بحث، وارد قواعد و اوزان هشت‌گانه موسیقی می‌شود. در یازدهمین فصل این رساله، مجدداً به بحث درباره‌ی مربعات، خواص اعداد چهارگانه و بیان رابطه‌ی آن با عالم کون و فساد می‌پردازد و می‌نویسد: چهار فصل

در سال است که هریک با بروج دوازده‌گانه ارتباطی خاص دارند، مثلاً فصل بهار با ارکان اربعه: آب، هوا، آتش و خاک چگونه مرتبط است؟ با جهات اربعه جنوب و شمال... با مزاج‌های اربعه، با قوای چهارگانه بدن، در کجا و چه نحو ارتباطی دارند؟ ارتباط این مربعات با یکدیگر به تفصیل بحث می‌شود.

گرچه آمیزش و خلط مباحث پراکنده، جنبی و استطرادی، در میان مباحث اصلی از جهت تألیف و نگارش، نقص بزرگی است؛ لیکن - چنان‌که گذشت - اقتضای آن دوران چنین بوده است، ولی نباید محاسن و امتیازات همین مطالب فرعی را از نظر دور داشت. مبنای تصنیفات آنان و جامعیت آن، اقتضای طرح این مباحث را - که نشانه تضرع و وسعت نظر، گسترده‌ی علم و دانش و شناخت آنان است - می‌نموده است.

عناوین طرح‌شده در این رساله، گویای این حقیقت است که اخوان‌الصفاء، دارای دیدگاهی فرید و عدیه‌النظیر بوده‌اند؛ و شاید در دیگر کتب فلسفی، مباحث موسیقی چنین حلاجی نشده باشد. چه، صرف‌نظر از مباحث مشترکی که در عموم کتب فلاسفه قدیم، از جمله ابن‌سینا، فارابی، کیندی، قطب‌الدین شیرازی و دیگران هست - و در این رساله اجمالاً ذکر شده - موضوعاتی که در این مقدمه گفته شد، نشانگر ویژگی و امتیاز این رساله است. مثلاً فلسفه ابداع موسیقی توسط فلاسفه، یا فضیلت حس شنوایی بر دیگر حواس، مقام‌گردانی و انتقال از لحنی به لحن دیگر، که امروز یکی از عناوین مهم در موسیقی سنتی ردیف است؛ و جالب این‌که در این رساله، به بُعد فقهی این مسئله هم اشاره و علت تحریم آن را از طرف شریعت به خوبی بیان کرده‌اند.

بحث اصوات در رساله‌های دیگر، گاه به تفصیل آمده، لذا خواندن و مطالعه‌ی آن‌ها برای هنرمندان موسیقی ضروری به نظر می‌رسد. همان‌طور که گذشت، در همین رساله بحث مسوطی پیرامون اصول خطاطی

ترجمه اصل رساله

و شیوه نگارش صحیح خط زیبا، به مناسبتی طرح گردیده، چنانکه تعلیم و تعلم علوم مختلف از جمله: هیئت و تنجیم (غیب‌گویی از طریق ستارگان) سحر و جادو و جز آن، از نظر آن‌ها مباح و بعضاً ضروری است. رسائل اخوان‌الصفاء، دایرة‌المعارفی از علوم و فنون مختلف و گردآمده‌ای است از آرا و نظرات حکمای یونان و فلاسفه اسلامی که در نوع خود کم‌نظیر و متأسفانه دارای سیمایی گردگرفته و ناشناخته است و تحقیق، تبویب و تنقیح عناوین و بررسی گسترده آن برای محققان، بسیار راهگشا و مفید خواهد بود.

اخوان‌الصفاء میراثی گرانبها، اما فراموش شده است که حتی می‌توان آرای علمی و هنری آنان را در مجموعه‌ای تألیف کرد و نشان داد که بزرگان دانش و حکمت چگونه به غور و تفحص درباره علوم مطرح عصر خود، می‌پرداخته‌اند و از هرگونه تعصب و تعسف میرزا بوده‌اند. امید است این مختصر برای علاقه‌مندان دانش و حکمت و هنر، فتح باب و انگیزه‌ای باشد تا جهت معرفی و احیای این‌گونه آثار ارزنده، کوششی شایسته مبذول دارند. ان‌شاء‌الله

پی‌نوشت‌ها:

۱. میرمحمد شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ص ۴۰۷، تهران ۱۳۶۲.

۲. حنا‌الفاخوری و خلیل‌الجبر، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، م، دکتر عبدالمحمد آجینی، ج ۱ / ص ۱۹۲.

۳. ت. ح. دی‌بورا، تاریخ فلسفه در اسلام، م، عباس شوقی، عطانی ص ۹۳، ۱۳۴۳ ش.

۴. دکتر علی‌اصغر حلبی، تاریخ تمدن اسلامی.

۵. همان منبع.

۶. جیور عبدالنور، اخوان‌الصفاء، ص ۱۹-۲۰، دایرة‌المعارف.

۷. رسائل اخوان‌الصفاء ج ۳۸ / ص ۴.

۸. الرسالة الجامعة ج ۱ / ص ۹.

۹. عمر فروخ، اخوان‌الصفاء، ص ۲۰ بیروت، ۱۹۴۵.

۱۰. رساله چهارم، ص ۷۱، ۸۵، ۹۸.

۱۱. ج ۴ / ۴۴۲.

۱۲. الذریعه، ج ۱ / ۳۹۳-۳۹۵.

موسیقی ذاتاً صنعتی^۱ است مرکب از جسم و روح که از تألیف و توافق مناسبات میان اجزای صدا به وجود می‌آید. اصولاً هر فنی که دست انسان در آفرینش آن دخیل باشد، هیولای^۲ و ماده اولیه موضوع آن، اجسام طبیعی و مادی؛ و همه ساخته‌های آن دارای صورت‌های جسمانی (و فیزیکی) است؛ جز صنعت موسیقی که هیولای آن جملگی جواهر روحانی و غیر طبیعی‌اند؛ و آن هیولا، نفوس و جان‌های مستمین است، زیرا تأثیرات آن در جان‌ها، دارای جلوه‌های روحانی است، چه، الحان و نغمه‌ها و آهنگ‌های موسیقی، همان اصوات و نغمه‌هایی هستند که هر یک، تأثیرات خاص خود را در نفس انسان دارند؛ به طوری که برخی از آهنگ‌ها نفس را برای انجام کارهای سخت و ظاقت‌فروسا ترغیب می‌کنند و عزم انسان را بر نیکو انجام دادن آن جزم می‌سازند؛ مانند آهنگ‌ها و سرودهای حماسی و شورانگیزی که در زمان جنگ نواخته و خوانده می‌شود؛ خصوصاً اشعار و قصایدی که با تناسب زیبا و بحور عروضی انشاد می‌شود و جنگجویان را تشویق و تشجیع می‌نماید. نظیر این‌گونه موسیقی‌های حماسی در اعصار مختلف تاریخ و تحولات جوامع بشری، بسیار وجود داشته و بی‌شک این‌گونه اشعار و آهنگ‌های متناسب آن، باعث زیانه‌کشیدن آتش خشم و کینه و تحریک و تهییج مجاهدان می‌گردیده است؛ برعکس در ایام صلح، نغمه‌ها و الحان آرام‌بخش و صلح‌آفرین که موجب انس و الفت و دوستی می‌گردید، ساخته می‌شد.

تأثیر الحان و نغمه‌های مختلف - که به تفصیل خواهد آمد - چنان است که می‌تواند حال انسان را دگرگون کند و به صور گوناگون و متفاوت تغییر یابد. چنانکه نقل است، بزرگ قومی، جمعی از نوازندگان و